

دیدگاه محدث نامدار شیعه، سید نعمت‌الله جزایری (ره) پیرامون ولایت فقیه

محسن حیدری*

اشاره

پیرو تصویب برگزاری همایش بزرگداشت محدث نام دار شیعه، مرحوم سید نعمت‌الله جزایری (قدس سره) از سوی انجمن مفاخر ملی خوزستان در اسفند ماه ۱۳۹۱، نماینده‌ی معزز ولی فقیه و ریاست محترم آن انجمن، حضرت آیت‌الله سیدمحمد علی موسوی جزایری، کریمانه اینجانب را به نوشتن مقاله‌ای درباره‌ی دیدگاه آن نابغه‌ی فقه و حدیث پیرامون ولایت فقیه دعوت فرمودند. بنده‌ی حقیر نیز برای امثال اوامر ایشان، این نوشتار را تقدیم نموده است. در این مقاله، نخست دیدگاه نظری، آن گاه موضع عملی سید نعمت‌الله درباره‌ی ولایت فقیه، مورد بررسی قرار گرفته است.

* نماینده مردم خوزستان در مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه‌ی موقت اهواز

دیدگاه نظری سید نعمت‌الله جزایری پیرامون ولایت فقیه
 قبل از تبیین دیدگاه نظری سید نعمت‌الله جزایری، پیرامون ولایت فقیه، مناسب است از باب مقدمه، به پیشینه بحث ولایت فقیه و مبانی آن در میان فقهای سترگ اشاره شود.

پیشینه بحث ولایت فقیه

کسی که کتاب‌های فقهی بزرگان شیعه، از متقدمین آن‌ها، همانند: شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن ادریس حلی و محقق حلی گرفته، تا متأخرین، از قبیل: علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی، محقق کرکی، شیخ بهایی، علامه مجلسی، محقق اردبیلی، محقق نراقی، شیخ جعفر کاشف الغطاء، شیخ محمد حسن نجفی و شیخ اعظم انصاری و نظایر آنان را مورد بررسی قرار دهد، به این نتیجه روشن می‌رسد که، همگی بدون استثناء قایل به اصل ولایت فقیه بوده‌اند. آنان مساله را در ضمن کتاب‌های مختلف فقهی از قبیل: اجتهاد و تقلید، خمس، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، بیع و مکاسب، حدود، قصاص و غیره مورد بررسی قرار داده‌اند. بسیاری از آنان مساله را به صورت ارسال مسلمات مطرح کرده، و برخی صریحاً آن را از اجماعیات فقه شیعه دانسته و گروهی آن را از امور بدیهی از نوع «قضایایی که قیاسات‌ها معها» می‌باشد، عنوان نموده‌اند.

از باب مثال، محقق کرکی متوفای ۹۴۰ هـ در رساله «صلاة الجمعة» می‌نویسد:

«اتفق اصحابنا علی أن الفقیه العادل الامین الجامع لشرائط

الفتوی المعبر عنه بالمجتهد فی الاحکام الشرعیّة نائب من قبل
ائمة الهدی (ع) فی حال الغیبة فی جمیع ما للنیابة فیہ مدخل»^۱

یعنی: «فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه عادل، امین و جامع
الشرائط که از او به «مجتهد» در احکام شرعی تعبیر می‌شود، از
سوی ائمه هدی (ع) در همه ی اموری که نیابت در آن دخالت
دارد، در عصر غیبت، نائب می‌باشد.»

شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام متوفای ۱۲۶۶
هـ در این زمینه می‌نویسد:

«... لکن ظاهر الاصحاب عملاً و فتوی فی سائر الابواب
عمومها، بل لعله من المسلّمات او الضروریات عندهم».^۲

«از ظاهر نظر اصحاب (فقهای شیعه)، از حیث عملی و نیز
فتوایی در سائر ابواب فقه، استفاده می‌شود که (ولایت فقیه)
عمومیت دارد، بلکه می‌توان گفت که آن مساله از مسلمات و
ضروریات (امور بدیهی) نزد آنان است.»

مبنای ولایت فقیه

اجماع و اتفاق نظر علمای شیعه درباره ی اصل ولایت فقیه به این
معنی نیست که، آنان در همه ی امور مربوط به مساله، اتفاق نظر
داشته باشند. زیرا آنان درباره ی مبنای ولایت فقیه به دو گروه
تقسیم شده‌اند. گروهی آن را از باب نصب و نیابت که پشتوانه ی
آن ادله ی عقلی و نقلی است، پذیرفته اند، همان گونه که از کلمات

۱. رسایل الکراکی ج ۱/۱۴۲، چاپ جامعه ی مدرسین حوزه علمیه ی قم.

۲. جواهر الکلام ج ۱۷۸/۶ (کتاب الخمس). ۲.

مشهور فقها، استفاده می شود. مقصود از آن مبنی، این است که در اسلام علاوه بر منصب نبوت و امامت، منصبی به نام ولایت فقیه وجود دارد. فقها برای تصدی شوئن ولایت امور مسلمین در عصر غیبت از سوی ائمه اطهار (ع) به عنوان نیابت عامه منصوب شده اند. این منصب دارای حکم وضعی از قبیل حریت و مالکیت است. نتیجه این مبنا ولایت مطلقه ی فقیه به معنی واجد بودن همه اختیاراتی است که پیامبر و امام معصوم دارند، به استثنای اموری که به دلیلی خاص خارج شده است.

گروه دیگر از فقها، آن مساله را از باب حسبه، که پشتوانه ی آن یک دلیل عقلی است، دانسته اند. از کلمات شیخ اعظم انصاری در کتاب «البيع» و برخی از فقهای معاصر مثل محقق خویی، این مبنی استفاده می شود.

بر اساس این مبنی، منصبی که دارای حکم وضعی به نام ولایت باشد، وجود ندارد. بلکه صرفاً به عنوان یک حکم تکلیفی است که براساس آن، فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت متصدی اجرای احکامی می شود که از سوی شارع مقدس متولی خاصی برای آنها معین نشده است. با وجود فقیه جامع الشرایط دیگران حق دخالت و تصدی آن کار را ندارند و حدود اختیارات او در چهار چوب دلیل حسبه است.

بدیهی است که بر دیگر مکلفین واجب است از احکام آن فقیه در امور حسبه که شامل تشکیل حکومت در عصر غیبت هم می شود، اطاعت کنند.

گرایش سید جزایری به مبنای نصب و نیابت

با توجه به مقدمه ی فوق، در این مقاله می‌خواهیم دیدگاه سید نعمت الله جزایری را پیرامون ولایت فقیه بدانیم، که وی قائل به ولایت فقیه از باب نصب و نیابت بوده و یا از باب حسبه ؟

۳۲۵

دیدگاه محدث نامدار شیعه، سید نعمت‌الله جزایری (ره) پیرامون ولایت فقیه

از بررسی کتاب هایی که سید نعمت الله جزایری به رشته ی تحریر در آورده، و در آن جا، اندیشه ی سیاسی خود را در باب حکومت و مملکت داری تبیین نموده است، از قبیل کتاب های: «الانوار النعمانیة»، «نور البراهین»، «مسکن الشجون فی حکم الفرار عن الطاعون»، «غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام و کشف الاسرار فی شرح الاستبصار»، به دست می‌آید که وی قائل به ولایت فقیه از باب نصب و نیابت است.

سید نعمت الله جزایری در جای جای کتاب‌های مذکور، مبنای خود و ادله مسئله را مورد بررسی قرار داده است. طبق مبنای او، ولایت و ملک در انحصار خدا است. که آن را به پیامبران و ائمه ی معصومین (ع) تفویض فرموده است. و ائمه ی هدی (ع) هم، فقهاء را در عصر غیبت به عنوان نیابت عامه منصوب فرموده‌اند.

براین معنی، عبارت‌های زیادی از کتب سید، دلالت می‌کنند. در اینجا به نمونه هایی از چهار کتاب از کتب ذکر شده اکتفاء می‌شود.

الف - کتاب «الانوار النعمانیة»

این کتاب در چهار جزء به چاپ رسیده است، و مباحث مختلف عقیدتی، فقهی، تاریخی، اخلاقی و سیاسی دارد. مباحث مربوط به ولایت فقیه در جزء سوم، ضمن دو باب آمده است. یکی، «نور

یکشف عن تحریم معونة الظالمين»، و دیگری، «نور فی احوال الملوک و الولاة».

اینک به نمونه‌هایی از عبارت‌های این کتاب پیرامون مسائل ولایت فقیه اشاره می‌شود.

۱- «إنّ أولى الأمر المأمور باطاعتهم أنّما هم الأئمة المعصومون من آل محمد (ص)، و أمّا فی هذه الأعصار، فلما لم یکن الامام (ع) ظاهراً کان نوابه و قوامه هم الفقهاء و المحدثون بما عرفت فی مقبولة عمر بن حنظلة من قوله (ع) فی شأن من روی احادیثهم و عرف حلالهم و حرامهم فأنی قد جعلته علیکم حاکماً و حرّم (تحریم) الردّ علیه و عدم قبول قوله...»^۱

ترجمه: اولی الامری که به اطاعت آن‌ها امر شده است، منحصرأ همان ائمه ی معصومین (ع) از آل محمد (ص) هستند. امّا در این زمان (غیبت امام معصوم)، از آن‌جا که امام معصوم (ع) ظاهر نمی‌باشد، فقهاء و محدثان، نایبان و قائمان مقام او هستند. دلیل آن، همان مقبولة عمر بن حنظله است. آن‌جا که امام صادق (ع): درباره ی شأن کسانی که احادیث آن‌ها را روایت نموده و نسبت به حلال و حرام آن‌ها معرفت پیدا کرده اند، می‌فرماید: «من اورا (فقیه) به عنوان حاکم بر شما قرار داده ام» و در آن حدیث، رد نمودن حکم فقیه و عدم پذیرش قول او تحریم شده است.

۱. الانوار النعمانیة ج ۳ / ۵۸ باب «نور فی تحریم معونة الظالمین» چاپ، شرکت

چاپ تبریز.

معلوم است که مقصود از امر به اطاعت اولی الامر آیه ۱۵۹ سوره نساء می‌باشد.

در عبارت فوق، سید نعمت الله تصریح می‌کند که فقها و محدثان، نائبان امام معصوم هستند (ع)، این همان مبنای نصب و نیابت است که رای مشهور فقهای شیعه است. لیکن نکته ی سؤال برانگیز، آن است که سید، بر فقهاء، محدثین را عطف نموده است. اگر مقصود از عطف محدثان بر فقهاء عطف تفسیری باشد، مشکلی ندارد، اما اگر مقصود از آن، عطف تفسیری نباشد و بیان صنف دیگری غیر از فقهاء باشد، یعنی صرف کسانی که نقل حدیث می‌نمایند، حتی اگر مجتهد نباشند، اشکال دارد. زیرا مقصود از جمله « روی حدیثنا »، به قرینه « عرف احکامنا و نظر فی حلالنا و حرامنا » صرف راوی حدیث نمی‌تواند باشد، بلکه راوی، صاحب نظر در حلال و حرام و عارف به احکام اهل بیت باید باشد، و این، از اوصاف مجتهدین است.

به نظر می‌رسد که مقصود سید جزایری از عطف محدثان بر فقها، برای دفع تفسیر مسلک اصولی درباره ی مجتهدین است. شاهد این تفسیر، عبارت دیگر سید است، که ذیلاً می‌آید.

۲- «... و قوله (ع) فانی قد جعلته علیکم حاکماً مما استدل به الاصحاب علی ان المجتهدین منصوبون من قبله (ع) للقضاء علیهم فهم وکلاؤه و المعبرون عنه فی هذه الاعصار.

اقول بل فيه دلالة ايضاً علی أن من روی الاحادیث و عرف مواقعها کان له منصب القضاء و ان لم یکن مجتهداً بالمعنی الجدید للمجتهد، فان المعنی المعروف منه فی الصدر السالف هو

بذل جهده و طاقته فی درایة الاحکام و الاطلاع علیها حتی أن
قول الحلیین (رحمهما الله) بوجوب الاجتهاد عیناً يرجع الی
هذا، لا الی الاجتهاد الاصطلاحی كما لا یخفی»^۱

ترجمه: وسخن امام صادق (ع): «فانی قد جعلته علیکم حاکماً»
از جمله ادله‌ای است که اصحاب به وسیله‌ی آن بر اینکه مجتهدان
از سوی آن حضرت (ع) برای قضاوت منصوب شده‌اند استدلال
نموده‌اند. زیرا مجتهدان، وکلاء (نواب) و ناطقان از طرف او در این
زمان‌ها (غیبت) می‌باشند.

بلکه می‌گوییم، که آن حدیث دلالت بر این می‌کند، هر کسی که
احادیث را روایت نماید و مواقع آن‌ها را بشناسد، دارای منصب
قضاوت می‌گردد، هر چند به معنای جدید، مجتهد نباشد. زیرا
اجتهاد در گذشته به معنی بذل جهاد و توانایی در معرفت احکام و
آگاهی یافتن از آن‌ها بود. کلام حلیان^۲ در مورد وجوب عینی
اجتهاد به این تعریف برمی‌گردد، نه به تعریف اصطلاحی اجتهاد!

کلام سید نعمت‌الله جزایری درباره‌ی مقبوله‌ی «عمر بن
حنظله»، اگر چه بدو این مطلب را القاء می‌کند، که وی قائل به
نصب فقهاء، صرفاً برای قضاوت است، اما دقت در خود کلام،
گویای مطلب دیگری است. زیرا وی به عنوان استدلال بر نصب
فقهاء به قضاوت، به نیابت و وکالت عامه‌ی فقهاء از سوی امام
معصوم استناد می‌کند. پس نصب فقهاء انحصار به قضاوت ندارد،
بلکه شامل فتوی و اعمال ولایت و حکومت هم هست. موید این

۱. الانوار النعمانیة ج ۳ / ۵۴.

۲. مقصود از حلیان دو فقیهی هستند که به نام حلبی معروف اند.

برداشت، استدلال سید به مقبوله در جای دیگر به عموم نیابت فقها است. اما اینجا، چون سیاق کلام درباره ی قضاوت و قضات بوده است، خصوص نصب فقهاء برای امر قضاوت را ذکر کرده است.

ناگفته نماند که از بیان فوق ظاهر می‌شود، که سید نعمت‌الله برای اجتهاد دو نوع تعریف قایل است، یکی، تعریف قدما است، که به صرف بذل جهد در شناخت احکام بر می‌گردد، و دیگری تعریف متاخرین است که از علامه حلی نقل شده است. به نظر اخباریان، این گونه تعریف متأثر از مسلک اهل سنت است. به نظر سید، تعریف قدما شامل محدثین هم می‌گردد، ولی بنا بر تعریف جدید که همان تعریف اصولی‌ها است، شامل آن‌ها نیست. و به عقیده ی وی حدیث عمر بن حفصه شامل محدثان هم می‌گردد. بنا براین، آن‌ها نیز به منصب قضاوت و ولایت منصوب شده‌اند.

مرحوم آیت الله شهید سید محمد علی قاضی طباطبایی که بر انوار النعمانیة تعلیق‌های نوشته است، ذیل کلام مذکور سید، چنین می‌نویسد :

« کلام مصنف، مبتنی بر مذاق اخباری اوست. زیرا مجتهد، معنای قدیم و جدید ندارد. مراد از مجتهد، آن کسی است که با ادله شرعی ممارست داشته باشد و استفراغ وسع کند، تا این که ملکه و قدرتی برای استنباط احکام شرعی از آن ادله پیدا کند. این معنی تفاوتی بین قدیم و جدید ندارد.

آری، اجتهاد، در زمان گذشته، آسان تر و خفیف‌المؤنه تر بود. زیرا مجتهدین به زمان صاحب رسالت قریب العهد بوده و قراین دال بر احکام شرعی فراوان تر بود، و امکان سؤال از ائمه اطهار

(ع) وجود داشت، که از رهگذر آن به علم می‌رسیدند. در مقابل، به همان اندازه که از عهد صاحب رسالت و عترت طاهره دور گردیدند و قراین مخفی گشت، اجتهاد سخت تر شد و حائزین شرایط آن مرتبه بلند، نایاب شدند. زیرا اجتهاد، نیازمند مؤنه، زحمت و است فراغ وسع بیشتر و تحمل مشقت زیادتر و ممارست علوم متعددتر گردید. اما آن چه مصنف می‌گوید، که هر کسی که احادیث را روایت، و مواقع آن‌ها را بشناسد، واجد منصب قضاوت می‌گردد، هر چند به معنای جدید مجتهد نباشد، کلامی شعر گونه است. زیرا سخن امام صادق (ع) که می‌فرماید: «**مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا**» بر عدم کفایت صرف نقل روایت و معرفت مواقع آن برای نصب قضاوت دلالت می‌کند، زیرا در حدیث، مساله نظر در حلال و حرام آمده است. این نظر، حاصل نمی‌گردد مگر برای کسی که ملکه توانایی بر نظر و استنباط حکم داشته باشد. بدیهی است که حکم استنباط شده از ادله، اگر بر موضوع کلی بار شود، همان فتوی است، و اگر بر موضوع جزئی حمل گردد، همان قضاء و حکومت است.^۱

۳- در ابتدای فصل «**نور فی احوال الملوك و الولاة...**»

می‌نویسد:

«**اعلم اَیَّدک الله و وفقک، انَّ قوله تعالى «تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعزّ من تشاء»، دلیل علی أنَّ امور الملک مقدرة فی عالم الملکوت، و ذلک اَنَا راینَا من اتعب**

نفسه و بذل ماله فی تحصیل ملک او ولایت فلم یصل الیها و بلغها غیره بلا تعب و بذل مال، هذا ما یقتضیه ظاهر لفظها، و اما بطن الآیة، فقد ورد فی الخبر، أنّ المراد بالملک الذی یوتیه الله من یشاء هو الملک الواقعی الذی یشاء الله تعالی به راضیاً و هو ملک آل محمد علیهم السلام و توابعهم، فهو الملک الذی أتاہم و لم یؤتہ غیرہم.

قال الصادق (ع): و اما ملک بنی امیة فقد غصبوه من آل محمد، و ذلك کما أن الرجل له ثوب فیاتی الیه رجل فغصبه ایاه فالله تعالی لم یؤتہ ذلك الثوب و انما تعدی فی اخذه و غصبه، و حاصل معنی الایة حیث ان اعطاء الملک بیدک، فمن کان فی علمک قابلاً له، نوّهت باسمه فی هذا العالم، و قررت أن یشاء هو الملک و السلطان کاهل البیت علیهم السلام و المجتهدین من شیعتهم بعدهم، و من لم یشاء فی علمک قابلاً للملک کاعداء آل محمد و مخالفیهم نزعتہ عن الملک و ما اعلمت العباد الا بعدم استحقاقه للملک.^۱

ترجمه: « بدان که خداوند ترا مؤید و موفق بدارد، این سخن خدا که می‌فرماید: « ملک را به هر که بخواهی می‌دهی، و از هر که بخواهی باز پس می‌گیری، و هر که را بخواهی عزت می‌بخشی،» دلیل براین است که امور ملک در عالم ملکوت مقدر شده است. زیرا که فراوان دیده ایم که کسانی خود را به زحمت انداخته در راه به دست آوردن ملک یا ولایتی بذل مال نموده اند، اما هرگز به آن

نرسیده اند، ولی کسانی دیگر را دیده ایم که بدون زحمت و بذل مال به آن رسیده اند. این معنی، مقتضای ظاهر لفظ آیه است.

اما درباره ی معنی باطن آیه، در روایت آمده است که، مراد از ملکی که خداوند به هر کس بخواهد می بخشد، همان ملک واقعی است که خداوند سبحان به آن راضی است، و آن ملک آل محمد (ص) و پیروان آن ها است. این، همان ملکی است که خداوند به آن ها داده و به غیر آن ها نداده است.

امام صادق (ع) فرمود: « اما ملک بنی امیه، که آن ها آن را از آل محمد (ص) غصب کرده اند. مثل این می ماند که کسی پیراهنی داشته باشد و شخصی دیگر می آید و آن را غصب می کند. یقیناً خداوند آن پیراهن را به غاصب نداده است، بلکه غاصب آن را با تعدی غصب کرده است. »

حاصل معنی آیه در این صورت، چنین است: خدایا! بخشیدن ملک به دست توست. هرکسی را که در علم تو قابلیت دارد، او را در این عالم معرفی فرموده ای و فرمان داده ای که او ملک و سلطان باشد، همانند اهل بیت (ع) و بعد از آن ها مجتهدان از شیعه آنان، و هر کسی را که در علمت قابلیت ندارد، همانند دشمنان آل محمد (ص) و مخالفان آن ها، ملک را از آن ها گرفته ای و بندگان را جز به عدم استحقاق آن ها آگاه نساخته ای... »

عبارت دیگر کلام سید در تفسیر آیه، این است که دادن ملک به دو گونه است. یکی تکوینی و دیگری تشریعی است. ظاهر آیه به بعد تکوینی اشاره دارد، اما باطن آن به بعد تشریعی ناظر است. چرا که خداوند در اسلام تشریعاً ملک را فقط به ائمه هدی (ع) و بعد از

آن ها به مجتهدان شیعه بخشیده است.

از بیان فوق ظاهر می شود که، وی معتقد است: مجتهدان شیعه، بعد از ائمه اطهار (ع) به حکم تشریع و اذن الهی قابلیت ولایت و ملک بر مردم را دارند. ضمناً از عطف مجتهدان به ائمه (ع)، اطلاق ولایت فقیه را می توان فهمید. زیرا ولایت ائمه هدی (ع) مطلق است. یعنی همه اختیارات حکومتی پیامبر (ص) را دارا بودند، بنابراین فقهاء هم، همه ی آن اختیارات را دارا می باشند.

ب - کشف الاسرار فی شرح الاستبصار

این کتاب را سید در شرح یکی از کتب اربعه شیعه، یعنی کتاب «الاستبصار» شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی متوفای ۴۶۰ هـ نوشته است. وی مباحث مربوط به ولایت فقیه را در کتاب های خمس، زکات، جهاد و قضاء آورده است. اینک به نمونه هایی از عبارت های آن کتاب در این زمینه اشاره می شود.

۱ - سید نعمت الله قدس سره، پس از نقل عبارت شیخ طوسی درباره ی اقوال علماء شیعه پیرامون مصرف خمس در عصر غیبت، می نویسد:

« اقول: اما الجواب عن الاول فقد عرفت ان التحليل انما هو في موارد خاصه لمصالح خاصة من امام مخصوص فلا يسرى التحليل، و اما الثاني فلا يخفى ضعفه، لكن الحديث صحيح قد رويناہ بالطرق الكثيرة. وهذا مما يضعف هذا القول، فان الله سبحانه اذا مكنه من الكنوز و المعادن و خزائن الارض، فما

یصنع بهذا القلیل الذی لا یغنیه و لا ینفعه، بل ینفع ایتام آل محمد (ص) وهم ایتامه و عیاله، مع ان نصف الخمس لهم، وهو علیه السلام کان له فی حضوره الاختیار فیه، فاذا غاب ینبغی رجوع حقهم الیهم. و لیس هذا الا کالاب بالنسبة الی الطفل الصغیر، فان له التصرف فی مال الصغیر. اما اذا مات الاب رجع المال الی ذلک الیتیم، و تصرف فیه القیم و الحافظ حتی یوصله الی مصالح الیتیم. والقیم هنا و الوصی من جانبہ علیه السلام انما هو الفقیه العدل الجامع لشرایط الفتوی. فانه قد ناب منابه فیما هو اعظم و اجل من هذا...»^۱

ترجمه: « می گویم. اما جواب از (قول) اول، دانستی که مساله تحلیل (خمس) در مواردی خاص جهت مصالحی خاص از امامی خاص صادر شده است، بنابراین مساله تحلیل به موارد دیگر سرایت نمی کند. و اما قول دوم که ضعیف آن پوشیده نیست. آری حدیث صحیح است، و از طرق زیادی آن را نقل کرده ایم. و این حدیث آن قول را تضعیف می کند. زیرا خداوند سبحان وقتی که (امام زمان (ع) را موقع ظهور) مسلط بر گنج ها و معادن و خزانه های زمین می کند، با این مال اندک. (خمس نگهداری شده برای حضرت) چه کار می خواهد بکند. زیرا آن مال اندک، امام زمان را بی نیاز نمی سازد و منفعتی برای او ندارد، بلکه برای ایتام آل محمد (ص) که همان یتیمان او و کارگزاران او هستند، مفیدتر

۱. کشف الاسرار فی شرح الاستنصار / ص ۳۰۰، نسخه ی خطی گرفته شده ص ۱۸ از

کتاب های آیت ... العظمی نجفی مرعشی، قم.

است. مخصوصاً که نصف خمس از آن آن هاست. آری امام (ع) در موقع حضور، اختیار تصرف در آن را دارد. وقتی امام (ع) غیبت کرد، سزاوار است که حق آنان به آن ها برگردد. و این نیست مگر مانند پدر نسبت به طفل صغیرش. چرا که پدر، حق تصرف در مال صغیر را دارد. اما وقتی بمیرد، مال به آن یتیم بر می‌گردد. و قیّم و وصی امام زمان (ع) فقط و فقط، فقیه عادل جامع شرایط فتوی است. زیرا او از سوی حضرت در مسائلی بزرگتر و جلیل‌تر از خمس نیابت دارد.»

از عبارت فوق به صورت شفاف استفاده می‌شود که، صاحب کشف الاسرار قائل به نیابت عامه فقیه جامع شرایط از سوی امام زمان (ع) است. و مسأله تصرف در خمس را یکی از اختیارات جزئی فقیه می‌داند و اختیاراتی بالاتر و مهم‌تر از آن را هم دارد. ظاهراً مقصود او از موارد بزرگتر و مهم‌تر نیابت فقیه در امر مملکت داری، حق و تصرف در اموال و جان‌های عموم جامعه‌ی اسلامی در راستای مصالح عام اسلام است. تعبیر فوق عبارت دیگری از ولایت مطلقه فقیه است.

۲- وی در همان کتاب پیرامون حق ولایت فقیه در مصرف خمس در عصر غیبت می‌نویسد:

« و اما مذهب من یری صلة الذریّة بها فهذا هو المذهب الواضح و القول الراجح، لكن لاعلی طریق الاستحباب بل علی طریق الوجوب، و هو الذی ذهب الیه الفاضلان (قدس الله روحیهما) و من تاخر عنهما، لكن یکون المتولی لذلك هو الفقیه

لما تقدم...^۱

ترجمه: « واما قول کسی که صله نمودن ذریه پیامبر (ص) با اموال خمس را روا می داند، پس آن همان قول واضح و راجح است اما نه به صورت استحباب، بلکه به صورت وجوب. و این همان نظر فاضلین (محقق و علامه حلی قدس سره هما) و علمای متاخرتر از آن دو می باشد. اما متوکی آن (تصرف در خمس)، همان فقیه است، به همان دلیلی که قبلاً گذشت.»

از عبارت فوق، حق ولایت فقیه جامع الشرایط بر خمس، به دلیل نیابت عامه فقیه از سوی امام زمان (ع) استفاده می شود.

ج - کتاب « غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام »

این کتاب، شرح یکی دیگر از کتب اربعه شیعه، و آن کتاب « تهذیب الاحکام » شیخ طوسی می باشد. این کتاب در هشت جلد بزرگ رحلی تنظیم شده، و نسخه خطی آن در کتابخانه مرحوم آیت الله نجفی مرعشی در قم، موجود می باشد.

سید نعمت الله در کتب امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، خمس، زکات و کتاب القضاء از آن کتاب گران سنگ، متعرض مساله ولایت فقیه شده است

از جمله :

۱- در کتاب القضاء می نویسد :

۲- فان قلت، قد وقع الخلاف بین علمائنا فی انه لو مات امام الاصل فهل ینعزل قضاته الخاصة ام لا ؟ فهذا الخلاف هل

هو جار فی ولایة الفقیه حال الغیبة ام لا...»

۳۳۷

دیدگاه محدث نامدار شیعه، سید نعمت‌الله جزایری (ره) پیرامون ولایت فقیه

ترجمه: «اگر بپرسید که در میان علمای ما درباره ی عزل قاضیان منصوب از سوی امام معصوم پس از فوت امام، اختلاف نظر پیش آمده است... آیا چنین اختلاف نظری در مورد ولایت فقیه در دوران غیبت نیز جریان دارد یا خیر؟»^۱

سخن مذکور سید، حاکی از این است که، ایشان ثبوت ولایت فقیه را مفروغ عنه وامری مسلّم دانسته است. متّهی، بحث از این می‌کند که، آیا اختلاف نظر پیرامون منعزل شدن قاضیان منصوب از طرف امام معصوم با فوت آن حضرت، درباره ی انعزال قاضیان منصوب از طرف ولی فقیه جریان دارد یا خیر؟

ضمناً از عبارت فوق، این معنی استفاده می‌شود که، از نظر وی، ولی فقیه، جایگاهی متناظر با جایگاه امام معصوم دارد، و صرفاً برای قضاء منصوب نشده است، بلکه برای اعم از آن، و ولایت او آن قدر اطلاق دارد که از طرف او قاضی شرعی منصوب می‌گردد.

۳- سید در همان کتاب، در تفسیر و توضیح روایت مقبوله عمر بن حنظله آن جا که امام صادق (ع) می‌فرماید: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً»، می‌نویسد:

«ظاهر این روایت همان طوری که عده‌ای از فقهاء و محدثان گفته اند، این است که فقیه، نایب و حاکم در همه امور، به جز مواردی که به دلیل خاص استثنا شده است. ظاهراً از جمله ی این امور نماز جمعه است. زیرا نماز جمعه کم اهمیت تر از مقام فتوا و

۱. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام ج ۷/ ۱۰۱، به نقل اندیشه ی سیاسی سید

نعمت الله جزایری، محمد اکرم عارفی ص ۸۶، چاپ بوستان کتاب ها قم، ۱۳۸۶.

حکم فقیه و اجرای حدود و قصاص به دست فقیه، چنان چه شئون یک حاکم آن را اقتضا می نماید، نیست.^۱

در دلالت عبارت فوق بر ولایت مطلقه و نیابت عامه فقیه از دید گاه سید نعمت الله جزایری، هیچ گونه شک و شبهه ای وجود ندارد.

د- مسکن الشجون فی حکم الفرار عن الطاعون

سید جزایری در این کتاب، به راه های مقابله با بیماری طاعون پرداخته است. در آن کتاب، مباحث مختلف اجتماعی، اخلاقی، فقهی و بهداشتی را مورد بحث قرار داده است.

به مناسبت لزوم همکاری حکام و علماء، متعرض مسائل فقهی مربوط به رابطه ی روحانیت و حکومت شده است. در این کتاب هم مساله ولایت فقیه را مطرح نموده است. از جمله :

۱- « فصل: ان قلت: ان الدنيا عبارة عن الملك و السلطان و الولاية، فليس كما زعمت. لان نظام امور الدين و الدنيا لا يكون آلا به، وهو منصب الانبياء و اوصيائهم و العلماء و امثالهم. »^۲

ترجمه: « اگر بگویی که دنیا عبارت است از ملک، سلطنت، و ولایت است. (و این مذموم است)، پس جواب آن، این است که، آن طور که می پنداری نیست. زیرا نظام امور دینی و دنیایی جز به

۱. غایه المرام فی تهذیب الاحکام ج ۷ / ۵۰ و ۹۹ - به نقل از اندیشه سیاسی سید

نعمت ... جزایری ص ۸۷.

۲. مسکن الشجون فی حکم الفرار عن الطاعون ، ص ۵۰، چاپ سنگی.

واسطه‌ی آن (ملک، سلطنت و ولایت) امکان استمرار ندارد. و آن، منصب انبیاء، اوصیاء، علماء و امثال آنان است. »

در عبارت فوق، سید، ولایت، ملک و سلطنت را منصبی دانسته که برای انبیاء تشریع شده، پس از آنان برای اوصیاء معصوم و در نوبت سوم به علماء رسیده است. تسلسل مزبور، مبنای فکری ولایت فقیه است. البته بر علماء، کلمه «وامثالهم» را عطف نموده است، که احتمالاً مقصود اواز آن، سلطان عادل است که از سوی علماء مأذون به سلطنت شده باشد، و زیر نظر علماء حکمرانی نماید. شاهد این تفسیر کلمات دیگر سید در کتاب مسکن الشجون و دیگر کتاب‌های اوست، که به عنوان مثال عبارت‌های زیر مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۲. «إِنَّ الْعُلَمَاءَ يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ وَالْأَمْرُاءُ يَجِبُ عَلَيْهِمُ اجْتِرَاءُ أَحْكَامِهِمْ.»^۱

یعنی بر علماء، واجب است که، فتوا بدهند، و بر امراء واجب است که احکام صادره‌ی فقهاء را اجراء نمایند. «
بدیهی است، فرضیه‌ی فوق در جایی کاربرد دارد که، شرایط برای تصدی بالمباشره‌ی فقهاء ممکن نباشد، و پادشاهان شیعه‌ی عادل زمام امور را در دست دارند، همان گونه که در زمان پادشاهان شیعه‌ی صفوی غالباً این چنین بوده است.

بر این اساس، ایشان معتقد است که، اگر حاکم، امام معصوم (ع) یا نائب او از مجتهدین باشد، همه‌ی مناصب فتوی، قضاء و ولایت (حکومت داری) را دارد. وی به نوعی، قایل به وحدت قوا در

حکومت حاکم شرعی است. اما اگر حاکم، سلطان عادل باشد، فقط حق اعمال سلطنت را دارد ولی فتوا و قضاء به عهده ی فقهاء می باشد.

وی صریحاً از دخالت غیر مجتهد، چه سلطان باشد و چه غیر سلطان، از امر صدور فتوی نهی کرده است.
در این زمینه می نویسد :

« و اعلم انه يجب فی المفتی ان یکون مکلفاً مسلماً عادلاً مجتهداً، ومن لم یکن مجتهداً، فلا یجوز له الاقدام علی الافتاء (الفتوی)...^۱ »

ترجمه: « بدان که، مفتی، باید مکلف، مسلمان، عادل و مجتهد باشد، و کسی که مجتهد نیست حق اقدام بر فتوی را ندارد. ».

وی درباره ی منصب قضاوت که مجتهدان، جهت آن از سوی ائمه (ع) منصوب شده اند، می نویسد :

« سلطان، به عنوان رئیس حکومت اسلامی، نمی تواند نهاد قضاوت را به غیر مجتهدان واگذار نماید، و یا مجتهد قاضی را به اطاعت از دستورات شخصی خود وادار کند. »^۲

از عبارت مذکور استفاده می شود که سلطان عادل غیرمجتهد فاقد مقام قضاوت است. و این همان نظریه ی تفکیک قوا می باشد.

نظریه سید جزایری در باره ی ورود در دستگاه سلطان ظالم از کلمات دیگر سید نعمت الله جزایری بر می آید که، نه تنها

۱. الانوار النعمانیة ج ۳ / ۳۶۶.

۲. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام ج ۷ / کتاب القضاء ص ۴۸.

ورود در دستگاه سلطان عادل جایز است، بلکه برای مقاصد صحیح اسلامی ورود در دستگاه ظالم نیز روا می‌باشد.

براساس آن نظریه، وی قائل به جواز دخول فقهاء در نظام حکومتی سلاطین جور، جهت ترویج دین، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه ی شعائر دین و مبارزه با بدعت گران شده است.

در این زمینه پس از نهی کردن علمای دین از دخول در مناصب دنیوی به خاطر رسیدن به جاه و مقام، می‌نویسد:

« اَمَّا لَوْ اتَّبَعَ السُّلْطَانُ لِيَجْعَلَهُ وَسِيلَةً إِلَىٰ اَعْلَاءِ كَلِمَةِ الْحَقِّ وَتَرْوِيجِ الدِّينِ وَقَمْعِ اَهْلِ الْبِدْعِ وَالْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَنَحْوِ ذَلِكَ، فَهُوَ مِنْ اَفْضَلِ الْأَعْمَالِ، وَبِهِ يَجْمَعُ بَيْنَ الْاِخْبَارِ، وَ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْاَعْيَانِ كَعَلِيِّ بْنِ يُقْطَيْنَ وَ عَبْدِ اللَّهِ النَّجَاشِيِّ وَابِي الْقَاسِمِ بْنِ رُوْحٍ، اَحَدِ الْاَبْوَابِ الشَّرِيفَةِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ اِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ وَ نُوْحِ بْنِ دِرَّاجٍ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ اَصْحَابِ الْاِئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ، وَمِنْ الْفُقَهَاءِ مِثْلَ السَّيِّدِينَ الْأَجَلِّينَ الْمُرْتَضَىٰ وَ الرِّضَىٰ وَ اَبِيهِمَا، وَخَوَاجَا نَصِيرِ الدِّينِ الطُّوسِيِّ وَ الْعَلَامَةِ الْحَلِّيِّ وَمِنْ الْمَتَاخِرِينَ شَيْخَنَا الشَّيْخَ بَهَاءَ الدِّينِ مُحَمَّدَ الْعَامِلِيَّ وَ الْفَاضِلَ الْوَرَعَ الْمَوْلَىٰ عَبْدَ اللَّهِ التَّسْتَرِيَّ، وَ الْمَحْقُقَ الْكَاشِيَّ وَفِي هَذَا الْعَصْرِ اسْتَاذَنَا الْخَوْنَسَارِيَّ... »^۱

ترجمه: «... اما اگر ورود در دستگاه سلطان به خاطر این باشد که، او را وسیله‌ای برای اعلای کلمه حق، ترویج دین، مبارزه با بدعت گزاران، امر به معروف و نهی از منکر و مانند آن قرار دهد،

پس آن، از برترین اعمال است. و با این وجه می توان بین اخبار (متعارض) جمع نمود. برخی از بزرگان، عملاً به این کار اقدام نموده اند. از قبیل علی بن یقظین (وزیر هارون عباسی) و عبدالله نجاشی (حاکم اهواز از سوی منصور دوانیقی) و ابی القاسم بن روح، یکی از نواب اربعه، و محمد بن اسماعیل بن بزیع (وزیر منصور عباسی)، و نوح بن دراج (قاضی کوفه و بصره از سوی هارون الرشید) و امثال آن ها از اصحاب ائمه (ع). و نیز از فقهاء، مانند: سید مرتضی و سید رضی و پدر آن دو، خواجه نصیر الدین الطوسی و علامه حلی، و از متاخرین، مثل شیخ ما، شیخ بهائی، فاضل باتقوی، ملا عبدالله شوشتری، محقق کاشانی و در این زمان، استاد ما، خوانساری « ناگفته نماند، نظریه ی فوق که سید نعمت الله جزایری مطرح کرده است، مبنای مشهور قدمای شیعه، از قبیل شیخ مفید، شیخ طوسی و ابن ادریس حلی است. آن بزرگواران صریحاً فتوی داده اند که اگر کسی بدین منظور وارد حکومت جور شود، در واقع به اذن حضرت ولی عصر (ع) وارد شده است، اگر چه از نظر به اذن حاکم جور است.^۱

معلوم است اساس آن نظریه، همان قول به ولایت فقیه است.

مواضع عملی سید نعمت الله جزایری نسبت به ولایت فقیه

در فصل سابق، دیدگاه فکری و نظری محدث و نابغه نامدار،

۱. رجوع شود به کتاب المقنعه ی شیخ مفید ص ۸۱۰ - ۸۱۲، چاپ جامعه ی مدرسین قم، النهایه و نکته ها، شیخ طوسی ج ۲ / ۱۶ - ۱۹، السرائر، ابن ادریس ج ۴ / ۵۳۷ - ۵۳۹.

مرحوم سید نعمت الله جزایری، پیرامون ولایت فقیه، روشن گردید. اینک، به توضیح مواضع عملی وی در این خصوص می‌پردازیم. برای تبیین این مطلب، لازم است نظری اجمالی به شرایط سیاسی اجتماعی دوران سید نعمت الله (ره)، که همان عصر صفویه می‌باشد، و نیز عملکرد ایشان در آن زمان داشته باشیم.

شرایط سیاسی - اجتماعی - دینی عصر صفویه

سید نعمت الله جزایری از بدو تولد، (۱۰۵۰) هـ تا وفات (۱۱۲) هـ با چهار نفر از پادشاهان صفوی یعنی: از ششمین تا نهمین سلطان معاصر بود.

چهار پادشاه عبارت بودند از: ۱- شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ هـ) ۲- شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ) ۳- شاه سلیمان اول (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ) ۴- شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ هـ).

سلسله‌ی پادشاهان صفوی از سال ۹۰۵ هـ تا سال ۱۱۴۸ هـ در مدت قریب به یک قرن و نیم بر کشور ایران حکمرانی کرد. سلسله‌ی مذکور نقطه‌ی عطفی در بین سلسله‌های حکام ایرانی به شمار می‌رفت. ویژگی‌های برجسته‌ای، آن سلسله را از سلسله‌های ایرانی مسلمان قبلی متمایز ساخت. از جمله:

ویژگی اول: حفظ یک پارچگی و تمامیت ارضی و وحدت ایران

در زمان‌های سابق، غالباً ایران توسط چندین دولت و حاکم به صورت جدا از هم، هم زمان اداره می‌شد، کما اینکه اغلب آن حکام وابسته به حکومت‌های اموی و عباسی بودند. اما از قرن دهم به

بعد، به برکت تدبیر، کیاست و اقتدار پادشاهان دوره ی اول صفوی، از قبیل: شاه اسماعیل، شاه طهماسب اول و شاه عباس اول، ایران به صورت یک پارچه و حتی فراتر از ایران فعلی، که شامل افغانستان و برخی از کشورهای آسیای میانه و شیخ نشینهای خلیج فارس هم می‌شد، اداره می‌گردید. در زمان دوره‌های بعد از صفویه، اگر چه برخی از پاره‌های ایران بزرگ جدا شد، اما تمامیت ارضی آن، نوعاً تا زمان حاضر محفوظ مانده است.

ویژگی دوم: رسمی شدن مذهب شیعه اثنی عشری و پیروی اکثریت مردم ایران از مکتب اهل بیت (ع).

قبل از دوران صفویه، از اول فتح ایران در سال ۱۶ هجری تا اول قرن دهم، اکثریت مردم ایران به تبع حکام اموی و عباسی، مذاهب دیگری غیر از مذهب اهل بیت (ع) داشتند، هر چند اکثر آن ها نسبت به اهل بیت (ع) محبت می‌ورزیدند. اما به استثنای دوره ی حاکمیت آل بویه در کل ایران در قرن چهارم و پنجم، و حاکمیت برخی از حکام شیعی محلی مثل: علویان مازندران، سربداران خراسان، مشعشعیان خوزستان، و امثال آن ها، علمای شیعه، غالباً از تبلیغ مذهب اهل بیت (ع) ممنوع بودند. لذا اکثر مردم ایران، از این جهت در حالت بی خبری به سر می‌بردند. تا اینکه به همت سلاطین صفوی، زمینه ی فعالیت علمای شیعه مهیا شد. علمای شیعی غیر ایرانی از جبل عامل لبنان، یا از بحرین و عراق آمده بودند. و یا علمای شیعی ایرانی که از مناطق شیعه نشین به مناطق دیگر رفته بودند، با استفاده از فضای بازی که ایجاد شده بود، مردم ایران را با مذهب اهل بیت (ع) آشنا ساختند. اکثر مردم

ایران هم با طیب خاطر و از دل و جان به این مذهب گرویدند. از این رهگذر، علمای شیعه در جامعه و عرصه‌های سیاسی، قدر و منزلت والایی پیدا کردند.

علمای بزرگی که از لبنان آمده بودند از قبیل محقق ثانی شیخ نور الدین علی بن حسین بن عبدالعال کرکی صاحب جامع المقاصد متوفای ۹۴۰، شیخ عبدالصمد و نوه اش شیخ محمد بن حسین بن عبدالعاملی متوفای ۱۰۳۰، محمد بن حر عاملی صاحب وسائل الشیعه، متوفای ۱۱۰۴ هـ خانواده صاحب میسیّه مثل شیخ لطف الله بن عبدالکریم متوفای ۱۰۳۳ و نیز سید ماجد بحرانی از بحرین، بودند. آن‌ها به ایران آمدند و در حوزه‌های آن‌ها، علمای زیادی تربیت شدند، که برخی از آن‌ها از ستارگان آسمان تشیع گردیدند، از قبیل: میرداماد متوفای ۱۰۴۰ هـ میر ابوالقاسم میر فندرسکی متوفای ۱۰۵۰ هـ ملاصدرا متوفای ۱۰۴۰ هـ ملا عبدالله شوشتری، مولی محمد تقی مجلسی متوفای ۱۰۷۰ هـ ملا محسن فیض کاشانی متوفای ۱۰۹۱، علامه محمد باقر مجلسی متوفای ۱۱۱۱ هـ و سید نعمت الله جزایری متوفای ۱۱۱۲ هـ

از برکات ورود علمای شیعی غیر ایرانی و نیز فعالیت علمای شیعه ی ایرانی، این است که از آن زمان تا کنون، اکثریت مردم ایران شیعه اند، و عملاً ایران به قطب اصلی تشیع در جهان تبدیل گردیده است.

بنابراین نباید درباره ی ورود علمای شیعه به دربار صفویان دچار شک و شبهه شد، و درباره ی آن‌ها تصور شود که آن‌ها علمای درباری بوده‌اند. زیرا آنان برای ترویج دین و مذهب وارد

دربار شده بودند، نه برای مطالع دنیوی و در این راه مجاهدات بزرگی انجام داده‌اند.

ویژگی سوم: طرح عملی نسبی ولایت فقیه

به دنبال گرایش اکثریت مردم ایران زمین به مذهب تشیع، به برکت اقتدار سلاطین شیعه صفوی و ورود علمای شیعه به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی جامعه آن روز، تدریجاً زمینه‌ی طرح عملی ولایت فقیه به صورت نیم بند و نسبی مهیا گردید. تا آن زمان، غالباً فقهاء به خاطر مهیا نبودن شرایط سیاسی - اجتماعی آن مسأله را، فقط در کتاب‌های فقهی و اعتقادی مطرح می‌کردند، و اثر معتنا بهی از طرح عملی آن نظریه‌های فقهی نبود.

اولین فقیه‌ی که در این زمینه به میدان آمد، بزرگترین مرجع شیعه در آن زمان، محقق ثانی کرکی متوفای ۹۴۰، بود.

وی در سال ۹۱۶ هـ در زمان سلطنت شاه اسماعیل صفوی به ایران آمد، و مورد عنایت فوق العاده آن سلطان قرار گرفت. موقعی که فرزند وی شاه طهماسب اول در سال ۹۳۰، به سلطنت رسید، صیت فضل، شخصیت معنوی و کاردانی آن روحانی عالی مقام که، در همه جا طنین افکنده بود، شاه جوان را تحت تاثیر عمیق خویش قرار داد. به طوری که شاه طهماسب دست او را در امور مملکت باز گذاشته و می‌گفت: « شما به حکومت و تدبیر امور مملکت سزاوار تر از من می‌باشید. زیرا شما نایب امام هستید، و من یکی از حکام شما و عمل به امر و نهی شما می‌کنم! »

محدث بزرگوار سید نعمت‌الله جزایری در آغاز کتاب شرح

«غوالی اللّٰثالی» پس از نقل این مطلب می‌نویسد:

«من بعضی از فرمان‌ها و دستوراتی که محقق ثانی به حکام و زمام‌داران نواحی کشور نوشته و همه متضمن قوانین عدل و کیفیت سلوک حکام با مردم، و راجع به اخذ مالیات و مقدار آن است، دیده‌ام. و در آن فرامین دستور داده که در هر شهری و دهی باید پیش نمازی تعیین شود، تا با مردم نماز گزارد و احکام، یعنی مراسم اسلامی را به آنان بیاموزد.»^۱

حسن بیک روملو که هم عصر وی بوده، در تاریخ خود موسوم به «أحسن التواریخ» نوشته است: «بعد از خواجه نصیر الدین طوسی، هیچ کس مانند محقق ثانی در راه اعلاء مذهب شیعه و مرام ائمه ی طاهرین، سعی و کوشش به عمل نیاورده است. وی در جلوگیری از فحشا و منکرات و ریشه کن کردن اعمال نامشروع مانند شراب خوری و قمار بازی و غیره، و ترویج فرائض الهی و محافظت اوقات نماز جمعه و جماعات و بیان احکام نماز و روزه و تفقد از علماء و دانشمندان و رواج اذان در شهرهای ایران و قلع و قمع مفسدین و ستم‌گران مساعی جمیل و مراقبت‌های سخت به عمل آورد.»^۲

با ورود فقیه بزرگی هم چون محقق کرکی به عرصه ی سیاست و حاکمیت، نظریه ی ولایت فقیه صبغه ی عملی پیدا کرد. بنابر فرمان شاه طهماسب درباره منزلت و جایگاه آن ولی فقیه دوران،

۱. اعیان الشیعه، سید محسن الامین ج ۱ / ۲۰۹ - مفاخر اسلام، علی روانی ج ۴ /

۴۴۱ - ۴۴۲.

۲. احسن التواریخ ذیل حوادث سال ۹۳۱ هـ، به نقل از مفاخر اسلام ج ۴ / ۴۴۲.

همگی حکام، وزراء، امراء فرمانداران و قاطبه ی مأموران، تحت امر فرامین حکومتی ولایی آن فقیه قرار گرفتند.

به تدریج علمای دین به دستگاه سیاسی ورود پیدا کردند. مقامات و عناوین رسمی برای آن‌ها در نظر گرفته شد. این فرهنگ طی حکومت صفویه با شدت و ضعف نهادینه گردید، و حتی در دوران سلاطین بعدی با قدری تعدیل و تخفیف، ادامه یافت.

« ائتلاف و تفاهم دولت و علمای دینی در عهد صفوی باعث پدیدار شدن مشاغل و مناصب مذهبی شد. مقامات عالی روحانی دربار صفوی، عبارت بودند از: صدر، شیخ الاسلام، قاضی و قاضی عسکر، مقام صدر که رفیع ترین مقام مذهبی دربار بود، حاکمان شرع، مباشرین اوقاف را بر میگزید و قضاوت درباره ی سادات، علماء، و وزراء را برعهده داشت. این مقام در عهد شاه حسین اول به ملا باشی تغییر یافت. شیخ الاسلام، عالی ترین مقام قضایی بود. قاضی به دعاوی شرعی مردم، نکاح و طلاق می‌پرداخت و قاضی عسکر مشغول امور روحانی لشکر بود.»^۱

در آن دوران، علمای شیعه، به اذن عالی ترین مقام روحانی در مرکز کشور، به اقامه ی نماز جمعه می‌پرداختند. لذا امام جمعه، یکی دیگر از عناوین روحانی گردید.

در زمان شاه سلیمان و شاه سلطان حسین، مقام صدر و شیخ الاسلامی پایتخت کشور، یعنی اصفهان به عهده ی علامه ی مجلسی، استاد سید نعمت الله جزایری بود. عنوان صدر و شیخ الاسلام، نماد جایگاه ولایت فقیه در کشور بود. و در مراکز استان

۱. دائرة المعارف تشیع ج ۱۰ / ۳۵۷، انتشارات حکمت، ۱۳۹۰، تهران.

ها، علمای بزرگ با فرمان سلطان به عنوان شیخ الاسلام و نائب صدر منصوب می‌شدند. نائب صدر در استان‌ها به مثابه ی نماینده ی ولی فقیه بود.

مناصب رسمی سید نعمت الله و عملکرد سیاسی او

یکی از علمای بزرگ ایران که به این عنوان، یعنی: شیخ الاسلام و نیابت صدر رسید، مرحوم سید نعمت الله جزایری بود.

وی، وقتی در شوشتر، مرکز آن زمان استان خوزستان، رحل اقامت نموده، مشغول ترویج دین و مذهب تشیع گردید، و جایگاه علمی و معنوی وی در آن سامان طنین افکن گشت، به این مقامات روحانی و رسمی رسید.

سید محسن امین جبل عاملی در این زمینه می‌نویسد:

« وقتی سید نعمت الله جزایری وارد حویزه گشت، مورد استقبال و اکرام والی مشعشی آن سامان، سید علی فرزند سید خلف قرار گرفت، و از او درخواست اقامت در آن منطقه را نمود. در همان زمان، اهالی شوشتر با نامه نگاری، از او جهت قدوم به شوشتر دعوت کردند. سید جزایری پس از استخاره و طلب خیر از خداوند، روانه شوشتر گردید. و در آن سامان رحل اقامت افکند.

وقتی شاه سلیمان، سلطان صفوی آوازه ی سید و فعالیت‌های او را در شوشتر شنید، مسرور شد، و طی فرمانی مقامات رسمی شرعی را، از قبیل: قضاوت، شیخ الاسلامی، نیابت صدر، تدریس، امامت جمعه و جماعت، تولیت مسجد جامع، امر به معروف و نهی از منکر و سایر مناصب شرعی به او تفویض کرد. به دنبال آن، سید، مشغول ترویج دین و تعلیم و تربیت مردم گردید. در آن زمان اغلب

اهالی شوشتر، از احکام شرعی حتی ذبح شرعی حیوانات آگاهی نداشتند. اما مدت زیادی نگذشت که به برکت مساعی گسترده ی سید، از بین مردم شوشتر علمای برجسته‌ای ظهور کردند. سید به ساختن مساجد در هر محله‌ای امر کرد، و برای هر مسجدی امام جماعتی تعیین نمود. به تدریج، شوشتر از جمله شهرهایی شد که از اطراف و اکناف برای تحصیل علم به آن جا می‌رفتند. سید در کنار اشتغال به کارهای اجتماعی و دینی، عمدتاً مشغول تدریس و تعلیم بود، تا این که شاگردان برجسته ی او به مراتب بالایی از فضل و علم رسیدند. از شاگردان برجسته وی، می‌توان از مولانا محمد بن علی نجار، مولانا محمد باقر بن محمد حسین، سید محمد شاهی، حاج عبدالحسین کرکی و قاضی نعمت الله فرزند قاضی معصوم نام برد.^۱

مرحوم آیت الله سید محمد جزایری نیز در این زمینه می‌نویسد: «چون آوازه و فضایل و مقامات و مساعی و خدمات حضرتش به مسامع شاه سلیمان صفوی رسید، فرمان تمام مناصب شرعیه خوزستان را از شیخ الاسلامی، نیابت صدر، امامت جمعه و جماعت، و تدریس مدرس امامزاده عبدالله، و امر به معروف و نهی از منکر را به نام نامی آن حضرت صادر فرمود. و تمامی را تا آخر عمر شریف به خوبی از عهده برآمد.»^۲

۱. اعیان شیعہ ج ۱۰ / ۲۲۶.

۲. شجره ی طیبه نسخه ی خطی - نابغه ی فقه و حدیث، سید محمد جزایری ص ۳۷

نتیجه گیری

با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی دوران سید نعمت الله جزایری و فرامین حکومتی، چون نیابت صدر، شیخ الاسلامی و غیره که مرحوم سید از سلطان وقت دریافت داشته بود، و با عنایت به این که نیابت صدر به منزله ی نمایندگی ولی فقیه بود، می توان به این نتیجه رسید که مواضع عملی سید نعمت الله جزایری همانند دیدگاه نظری وی گویای اعتقاد عمیق او به ولایت مطلقه ی فقیه، و لزوم ورود علمای دین به عرصه های سیاسی و اجتماعی بود.